

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به قلم: رضوان زیاده *

برگردان از: حمید بهشتی

۱۶ جون ۲۰۱۱

قیام علیه رژیم اسد در سوریه آیا لیبیای دومی تکرار می شود؟



رضوان زیاده که مؤسس "مرکز مطالعات حقوق بشر در دمشق" و فعال "بهاردمشقی" می باشد چندین گزینش را برای حل اختلافات میان رژیم سوریه و جنبش اعتراضی عنوان کرده است. پس از انقلابات تونس و مصر که دو تن از حاکمین مستبد عرب را به سقوط کشاند (بن علی در عرض ۳۲ روز و مبارک در ۱۷ روز) انقلابات عربی مدام گسترش یافته اند. ابتداء نوبت لیبیا بود که قیام منجر به درگیری مسلحانه شد و تا کنون ۱۰ هزارگشته را موجب گشته است. سپس یمن پیش آمد که اکنون حاکمیت علی عبدالله صالح در لبه پرتگاه قرار دارد و هنوز کسی را سراغ نداریم که ضربه نهائی را برای سقوط وی وارد کند و بالاخره سوریه است که در این بین تظاهرات به تمامی ولایات آن گسترش یافته است. با توجه به این خیزش ها دو مدل تحول انقلابی قابل تشخیص می باشند:

مورد اول: مدل تونسسی، مصری و یمنی

این مدل پیش از همه جا در مصر نمایان گشت که میدان مرکزی پایتخت به اشغال تظاهرکنندگان درآمد و روز به روز بر شمارشان افزوده شد تا اینکه بالاخره رئیس جمهور مجبور به استعفاء گشت. در همه این موارد ارتش دارای نقش کلیدی بود. زیرا از تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان سر باز زد و بالاخره رئیس جمهور را مجبور به استعفاء ساخت.

این مدل را می توان مدل ایده آل دانست، زیرا موجب کمترین شمار کشته شدگان گشت و انقلابات مزبور مطلقاً ویژگی صلح آمیز خویش را حفظ نمودند. تظاهر کنندگان آنچنان تابع نظم بودند که اصل اجتناب از خشونت را تا پیروزی انقلاب حفظ نمودند. به علاوه این موضوع برای آنها، هم در میان مردم کشور خودشان و هم در انظار جهانی موجب ایجاد همبستگی گشت و بدین ترتیب فشار بر رئیس جمهور افزایش یافت.

مورد دوم: مدل لیبی

مردم بخشی از کشور را آزاد کرده و تا جایی که امکانات اجازه داده پیشروی می کنند. در آغاز ماجرا، همانند نمونه مصر، وکلای مدافع و قضات لیبیانی در مقابل دادگاه در بنغازی دست به اعتراض زدند. استفاده از نیروی مسلحانه توسط دستگاه امنیتی لیبیا کهنجر به شمار زیادی کشته در میان تظاهر کنندگان بود، در نتیجه موجب این شد که به زودی شورش از حال مسالمت آمیز تبدیل به قیام مسلحانه گردد.

و از آنجائی که دستجات نظامی قذافی سیاست زمین سوخته را پیش گرفته از هواپیما و تسلیحات سنگین استفاده کردند، گزینشی که برای مردم لیبیا ماند درخواست از مقامات بین المللی بود تا دستگاه قتاله لیبیا را به توقف وادارند. بدین صورت بود که لیبیا به دامنه درگیری مسلحانه افتاده و تا زمانیکه قذافی سقوط نماید، ادامه خواهد یافت. و این وضع باعث شده است که آینده لیبیا غیر قابل پیش بینی شده است.

اما کدامیک از این دو مدل برای قیام سوریه قابل استفاده می باشند؟

بدواً باید پذیرفت که تظاهرات سوریه مطلقاً ویژگی مسالمت آمیز خود را حفظ نموده اند، علی رغم اینکه شمار زیادی از مردم توسط نیروهای مسلح و هدفگیری های دقیق به قتل رسیده اند. هر گاه تظاهر کنندگان کوشیده اند، میدانی را در یکی از شهرها اشغال نمایند، با هدفگیری دقیق به سوی آنها تیراندازی شده و دهها تن از آنها کشته شده اند، از جمله در مسجد عمری در درعا، در میدان صلیبیه در لتاکی (لاذقیه)، در دوما و در حمص (حمص).

تا کنون نیروهای امنیتی بلافاصله دست به کار شده و اعتراضات را - همانگونه که در لیبیا، سرکوب نموده اند، از گاز اشک آور و تیرهای لاستیکی استفاده نشد، بلکه با استفاده از تیراندازی و هدفگیری دقیق بر سرو سینه معترضان. این است که شمار زیادی در طی تظاهرات کشته شدند. آیا این بدین معنی است که قیام سوریه به همان ابعاد لیبیا خواهد رسید؟ وقایع سوریه به چه شکلی در خواهند آمد؟ من تصور می کنم سه دورنمای زیر بیش از همه محتمل باشند:

اول: رژیم سوریه بحران را سپری خواهد کرد

تظاهرات ها و اعتراضات سرکوب گشته و نهایتاً پایان خواهند یافت. احتمال دارد که این وضع عرض یک سال یا مدت کوتاه تری به وجود آید. همانگونه که "انقلاب سبز" در ایران در سال ۲۰۰۹ یا "انقلاب ضعفرانی" در برمه در سال ۲۰۰۷ سرکوب شدند.

هر دو رژیم، هم رژیم دینی در ایران و هم رژیم نظامی در برمه با به کار گرفتن خشونت کور علیه تظاهر کنندگان و استفاده از تمامی دستگاه های امنیتی، ارتش و بسیج قادر شدند اعتراضات را سرکوب نمایند.

درست از همین مدل رژیم کنونی سوریه استفاده می کند، با استفاده از نهایت خشونت علیه تظاهر کنندگان و به کار بردن اسلحه گرم و هدفگیری دقیق برای سرکوب اعتراضات. تیراندازی های دقیق موجب وحشت تظاهر کنندگان گشته و رفته رفته از شمار آنها می کاهد.

در شهرهایی که کنترل اوضاع از دست قوای دولتی در می رود مانند درعا یا بنیاس، گارد جمهوری و لشکر چهارم که به تسلیحات سنگین مجهز بوده و نسبت به رژیم سرسپردگی خاصی دارد، به کار گرفته می شوند. شهرهای مزبور را کاملاً قرق می کنند. بازداشتگاه های مرکزی را از جوانان دستگیر شده لب به لب پر کرده و با به کار گرفتن سیاست شکنجه، جنبش را به زانو در می آورند.

علاوه بر این، نقاط کنترلی را در جاده های ورودی تمامی شهرها ایجاد نموده و حتاً تک تک محله های شهرها را از همدیگر منفک نموده اند تا بدین طریق از هر جنبش و اعتراضی در خیابان ها جلوگیری نمایند. هر که ممنوعیت عبور و مرور را رعایت ننماید کشته می شود. این کار در دوما، معظمیه و داریا و سایر شهرک های اطراف دمشق صورت گرفت و همچنین در جاسم و طفس و درعا در جنوب کشور و نیز در بنیاس، لاذقیه و سایر نقاط. بدین وسیله بود که دیگر شمار زیادی از مردم نمی توانستند در تظاهرات شرکت نمایند، با اینکه رژیم سوریه از رژیم ایران به مراتب کمتر طرفدار دارد.

این امر را از آنجا می توان تشخیص داد که قیام سوریه در ولایتی آغاز شد که به لحاظ سنتی نسبت به رژیم سرسپرده قلمداد می شود، خلاف مناطق کرد نشین قامشلی یا حسکه که از سال ۲۰۰۴ مرتب علیه رژیم تظاهراتی صورت می گیرد و نیز خلاف حماء یا حلب که حرکت اخوان المسلمین قدرتمند می باشند. به همین دلیل این فقط به زمان بستگی دارد که در آنجا نیز چه زمان، تظاهرات بزرگ به وقوع پیوندد، که آنگاه به کار گرفتن شدید نیروهای سرکوبگر توسط دستگاه امنیتی و ارتش نیز دیگر نخواهد توانست رژیم را نجات دهند. زیرا دیگر بسط جنبش به لحاظ جغرافیائی قابل کنترل نمی باشد.

دوم: شکاف در ارتش سوریه

دورنمای دوم چنین می تواند باشد که تظاهرات ها حتاً اگر هم که ضعیف تر باشند، ادامه یابند و نیروهای امنیتی نیز در مقابله با آن به اقدامات مسلحانه بپردازند. اگر ارتش مجبور باشد همزمان در چند شهر اقدام نماید، احتمال دارد که این امر موجب بروز تفرقه در ارتش گردد، همانگونه که تا کنون نیز در درعا، رستان، حمس و بنیاس تحقق یافته است و از جانب نیروهای امنیتی با حذف و اعدام سربازان فراری بدان پاسخ داده شده است. دستکم، گزارشات سربازان و سایر شهود و نیز ویدیوهای مصاحبه ای در تأیید این امر وجود دارند. به همین جهت دخالت دائم ارتش در مقابل تظاهرات ممکن است در آینده، به ویژه در سطح بالای ارتش موجب شکاف در آن گردد.

سوم: دخالت خارجی

این احتمال نیز وجود دارد که تظاهرات ها ادامه یافته و از جانب نیروهای امنیتی با سرکوب بیشتر مواجه گردند. در این مورد نیز احتمال می رود در ارتش شکاف به وجود آید، بدون اینکه نتیجه تعیین کننده ای بر آن مترتب باشد. آنگاه در صورتی که شمار کشته شدگان غیرنظامی دائماً فزونی یابد، احتمال دخالت نیروهای بین المللی برای حمایت از غیرنظامیان ممکن خواهد بود.

و اگرچه این بدترین دورنمای ممکن می باشد و در این مدل سوریه از مدل لیبیا تبعیت خواهد کرد، با اینحال با توجه به تعداد زیاد قربانیان و بی تفاوتی رژیم سوریه در قبال محکومیت خود در انظار جهانی و شدیدتر شدن لحن امریکا و اتحادیه اروپا، احتمال مزبور قابل تصور است. در جمع می توان گفت که احتمال هر سه دورنمای مزبور به میزان مساوی ممکن است. اینکه کدامیک از این موارد در نهایت به وقوع بپیوندد در درجه اول بستگی دارد به تحولات داخلی سوریه و در درجه دوم به مواضع کشورهای مجاور و مجامع بین المللی.

* رضوان زیاده مؤسس و مدیر "مرکز تحقیقات حقوق بشر دمشق" می باشد. او در سال ۲۰۰۱ از فعالان "بهار دمشق" بود که خواهان گسترش آزادی ها و پایان نظام تک حزبی بود. دستگاه قضائی سوریه حکم توقیف این دانشمند علوم سیاسی را به خاطر فعالیت های حقوق بشری وی در سال ۲۰۰۸ صادر نمود. وی از سال ۲۰۰۷ در واشنگتن به تدریس و پژوهش اشتغال دارد.

قنطره - ۸ جون ۲۰۱۱

<http://de.qantara.de/Wiederholt-sich-ein-zweites-Libyen/> ۲۰۰c۱۶۳۴۲/index.html

یادداشت:

بلافاصله باید افزود که از دید پورتال، تجاوز نیروهای ناتو بر لیبیا، نه تنها پاسخ به خواست مردم لیبیا نیست بلکه تبانی با مشتی خابین و جنایتکاریست که از سالها قبل در درون نظام لیبیا تدارک و پرورش یافته بودند، و هیچ گونه ارتباطی با خواست مردم ندارند. نیروهای متجاوز نیز زیر عنوان پاسخ به خواست مردم، برنامه های غارتگرانه استعماری خود را با به خون کشاندن مردم و ویرانی آن کشور عملی می نمایند.

اداره پورتال AA-AA